

## مبانی کلامی و فقهی توبه در حقوق کیفری اسلام

محمدحسین فضائلی\*

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸ - تاریخ تصویب: ۰۹/۰۵/۱۳۹۶)

### چکیده

توبه، یکی از واژه‌های بنیادین در حقوق جزای اسلامی و از معاذیر قانونی معافیت از مجازات محسوب می‌شود. این مقوله که مرزی را میان حقوق اسلام و حقوق سکولار ایجاد می‌نماید، بر تعدادی گزاره‌های زیرساختی و نیز تصور انسان از خداوند استوار می‌باشد و از دیر زمان مورد توجه دین پژوهان در دو حوزه کلام و حقوق بوده است. حقوق‌دانان از منظر سیاست کیفرزدایی آن را یک مسئله حقوقی تلقی نموده و متكلمين با رویکرد تربیتی، توبه را عامل بازدارنده جرم و مرتبط با برخی صفات الهی دانسته‌اند. در این مقاله ابتدا به تحلیل فقهی، فلسفی و کلامی توبه پرداخته و از منظر برون دینی عقلاتی، فراتاریخی و واقع گرایی احکام کیفری اسلام در راستای پویایی فقه تبیین می‌شود، در ادامه گستره توبه و رویکرد قوانین جزایی اسلام با نگاه درون دینی نیز بررسی خواهد شد.

**کلید واژگان:** تربیت، اسقاط مجازات، پویایی فقه، سکولاریزم

---

\* Email: Fazaeli ۲۰۰۸@yahoo.com

## مقدمه

تواب، از یک سو نامی از نامهای پروردگار است (بقره، ۳۷) و اشاره به وجود نوعی از رابطه میان انسان و خداوند دارد که در آن خداوند فضیلی را به انسان عطا نموده یا با رفع موانع او را در مسیر رستگاری تایید می‌کند و انسانی که مظہر صفت توابیت الهی قرار می‌گیرد از سقوط مجازات دنیوی و عفو و تخفیف کیفر اخروی بهره‌مند خواهد شد. (آل عمران، ۱۲۸) در آیات مختلف قرآن کریم، توبه خداوند در طول عفو، هدایت، غفران و رحمت الهی معلل گردیده و نیز مسوق بر صفات کریم و حلیم ذکر شده است. خدایی که حلیم است به بندگان مهلت می‌دهد تا با توبه زمینه بازگشت آنها فراهم شود و کریمانه عقوبت آنها را به تأخیر می‌افکند و در برخی آیات، سخن از آن است که چون کسی توبه کند، خداوند توبه‌پذیر است. (نساء، ۱۶) زیرا آمرزنده و مهربان است. رحمت و مغفرت خداوند که عذاب اخروی را برمی‌دارد، مجازات حدی را نیز در برخی از موارد ساقط می‌کند. از سوی دیگر خدای مالک و ملک، بر اساس حکمت با تشریع حدود و بیان قوانین کیفری برخی را عذاب می‌کند و بعضی را می‌آمرزد و چون او قادر است اجرای حدود را از پیامبر(ص) می‌خواهد و مردم را به پذیرش ولايت او و منصوبانش فرا می‌خواند. همچنین در باب اهمیت و تبیین جایگاه بحث می‌افزاییم، خدایی که در حوزه تکوین جایگاه برین دارد در حوزه تشریع نیز چنین است و نظام تشریع با نظام تکوین هماهنگی کامل دارد و بر این اساس میان جرم و مجازات در نظام کیفری اسلام تناسب برقرار است. قرآن کریم راههای تشریع را همانند راههای تکوین، به صورت مبسوط بیان می‌کند و رجوع به خداوند اصل کلی حاکم بر حیات بشری است. برای این که انسان، قبل از مرگ طبیعی، به موت «ارادی» بمیرید و قبل از «رجاع طبیعی» به «مراجعة اختیاری» رجوع کند، قرآن کریم راههای تهذیب روح را از نظر تشریع، تبیین کرده است. (توبه) و (انابه) نوعی مرگ طبیعی بمیرید، به موت ارادی بمیرید و نیز فرموده‌اند: مدد از آن فرموده‌اند: قبل از این که به مرگ طبیعی بمیرید، حسابرس خود باشید. بر این اساس، تاسیس حقوقی «توبه» با ماهیت اخلاقی و بر بنای اندیشه‌های کلامی جهت‌گیری نظام کیفری اسلام را ترسیم می‌نماید و آن اصلاح و تربیت انسان بزهکار است و در همین راستا فقه‌ها اعمال مجازات در مورد فرد تائب را تحصیل حاصل و خارج از مدار اهداف شارع مقدس دانسته‌اند.

## ۱. توبه: تبیین مسئله، جایگاه و چیستی

توبه در لغت معنای گسترده‌ای دارد اما در متون دینی فاقد این اطلاق بوده و در مورد یک فرایند به کار می‌رود، لذا در جایی که موجب سقوط حد است این تردید را ایجاد می‌نماید که عنصر اصلی در تحقق این مفهوم چیست؟ اگر عنصری خاص رکن توبه را تشکیل داده است، نقش عناصر دیگر چیست؟

### ۱-۱. تبیین مسئله

عقیده به توبه به دنبال مساله اساسی و فراگیر دیگری می‌آید که می‌توان آن را در قالب این سوال مطرح کرد که آیا انسان ضرورت نجات و رهایی را می‌یابد؟ هرگاه جواب مثبت باشد باید پرسید که این نجات چگونه و توسط چه شخصی صورت می‌گیرد و قلمرو آن تا کجاست؟ فقط به آخرت اختصاص دارد یا دنیا را هم شامل است؟ و در همین راستا با این سوال روبرو هستیم که آیا مقوله توبه دیدگاه سکولار را در حقوق اسلامی تایید می‌کند؟ یا موید دیدگاهی است که با نگاه حکومتی آن را سیستمی جامع در تنظیم گرایش و رفتار انسان در مسیر سعادت اخروی می‌داند؟ آیا دیدگاه اخیر می‌تواند از دکترین توبه به عنوان مکانیسمی دیگر برای پویایی فقه بهره گیرد؟ آیا توبه از احکام کیفری اسلام چهره‌ایی معقول ارائه خواهد داد و پاسخی خواهد بود به کسانی که شبیه خشونت را القا می‌کنند؟ مرحله توبه کدام است؟ حقیقت آن در کدام مرحله تحقق می‌یابد؟ کدام مرحله موجب سقوط مجازات است؟ دیگر آثار فقهی و حقوقی مترتب بر آن چیست؟ پیش‌فرض‌های کلامی، فلسفی و فقهی آن کدامند؟ آیا بر اساس پیش‌فرض‌های فلسفی می‌توان توبه را از عوامل موجهه جرم تلقی نمود؟ اقتضای مبانی کلامی در خصوص شخصی که از ترس مجازات توبه می‌کند چیست؟ و بالاخره در مقام اثبات، وظیفه قضی در مورد شخصی که ادعای توبه دارد، چیست؟ موضع گیری مکتب‌های گوناگون در برابر این پرسش‌ها متفاوت است: فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی جدید بدین هستند و می‌گویند وجود آدمی تهی از معنا است. آنها اعتقادی به هیچ گونه هدفی خارج از انسان برای زندگی او ندارند و به این خاطر متهم به اندیشه‌های نیست انگارانه هستند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۵). پاسخ ایدئولوژی‌های مارکسیستی کاملاً به گونه‌ای دیگر است. آنان در عین اعتراف به این که رنج‌های انسان مولود نظام‌های مسلط اجتماعی

است، بر نقش اساسی انسان و کار او و بر گسترش تسلط وی بر طبیعت تاکید می‌کنند و می‌گویند راه رهایی انسان، در تغییر نظام اجتماعی و اقتصادی و دمیدن روح عدالت و انسانیت در آن است. (همان، صص ۴۹۲-۴۹۳) اومانیسم‌های سکولار نیز هرگونه تلاش ماوراءطبیعی را برای حل معضلات بشری و تبیین واقعیت‌های هستی، طرد و نفی می‌کنند و عمدۀ بر عقل و علم، دموکراسی و رحم و عطوفت انسانی تکیه می‌کنند. (همان، ص ۴۶) در مقابل این ایدئولوژی‌ها، اسلام و مسیحیت مواضعی شیوه به یکدیگر دارند. هر یک از این دو دین می‌گویند که انسان به نجات نیازمند است، با این تفاوت که آئین مسیحیت هرگونه تلاش انسانی را محکوم به شکست می‌داند، مگر آنکه فیض حق دستگیری نماید. (میشل، ۱۳۸۷، ص ۸۸) و اسلام، راه نجات را در بازگشت به خویشن و رجوع به خداوند دانسته است و کیفیت آن اعتقاد به مبانی دین و التزام به لوازم آن می‌باشد. بر اساس فرضیه اخیر، که ما در مقام اثبات آن هستیم، عنایات خداوندی در پرتو سعی و تلاش انسانی این نیاز بشری را برآورده می‌سازد. لذا یک سوی نجات توبه انسان و سوی دیگر آن توبه خداوند است. آغاز آن حیات مادی و زندگی دنیوی انسان است و دامنه آن سعادت اخروی را هم فرا می‌گیرد.

## ۲-۱. جایگاه

توبه دارای ابعاد فقهی، اخلاقی، عرفانی و کلامی است. از این رو، در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی از فقه و کلام گرفته تا اخلاق و عرفان راه یافته است. از این جهت که در توبه مسائلی مطرح می‌شوند که به فعل خدای متعال برمی‌گردند، مسئله کلامی است و از این جهت که فعل مکلف است متعلق آن، یا افعال جوارحی و یا افعال جوانحی است. حالت اول مسئله فقهی و صورت دوم مسئله اخلاقی را شکل می‌دهد. اما در این میان متکلمین و دانشوران علم اخلاق در تبیین و عمق بخشیدن به آن نقش بیشتری داشته‌اند. محقق طوسی در کتاب تجریدالاعتقاد و به پیروی از او علامه حلی در شرح آن کتاب، سیزده مبحث از مباحث توبه را مطرح کرده‌اند. همچنان که علمای علم اخلاق مانند غزالی در احیاءالعلوم و به دنبال او فیض کاشانی درالمحجه البیضاء و شیخ بهائی در اربعین نیز در تبیین مسائل توبه تلاشی وافر داشته و تحلیلی مبسوط ارائه کرده‌اند. در عرفان نیز بحث توبه جایگاهی مهم دارد. برخی مانند مولف منازل السائرین، آن را منزل اول و برخی دیگر منزل دوم از مقامات و حالات شخص سالک دانسته‌اند. همچنان که

دانشمندان علم اصول در ادامه مباحث اجتهاد و تقليد و به مناسبت بحث عدالت از توبه بحث کرده‌اند. در اين ميان فقها از منظري دیگر به توبه نگریسته‌اند و با الهام از آيات و روایات آثار آن را در دو بخش احوال شخصیه (احکام اموات) و فقه جزایی بررسی نموده‌اند. بر این اساس از دیدگاه حقوق جزای اسلامی توبه در قلمرو ذیل، یکی از مسقطات مجازات شمرده شده است. آیا با القای خصوصیت می‌توان گفت حکم حدود دیگر نیز چنین است؟

- (۱) حد عمل منافي عفت، من تاب قبل قيام البينه عليه سقط عنه الحد بالخلاف اجده بل في كشف اللثام الاتفاق عليه للشبهه. (نجفي، جواهر الكلام، ص ۳۰۷)
- (۲) حد سرقة، و يسقط الحد خاصه بالتوبه قبل ثبوته كغيره من الحدود بالخلاف اجده فيه بل الاجماع بقسميه عليه. (همان، ص ۵۳۹)
- (۳) حد شرب مسكر، اذا تاب قبل قيام البينه سقط الحد بلا خلاف. (همان، ص ۴۶۸)
- (۴) حد سحق، و يسقط الحد بالتوبه قبل البينه و لا يسقط بعدها بل في كشف اللثام و كذا لو ادعت التوبه قبلها و لعله للشبهه. (همان، ص ۳۹۰)
- (۵) حد لوط، و اذا تاب اللاط قبل قيام البينه سقط الحد. (همان، ص ۳۸۷)
- (۶) حد محارب، اذا تاب قبل القدرة عليه سقط الحد كغيره من الحدود قال الله تعالى الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور رحيم. (مائده، ۳۴) (همان، ۵۸۱)

### ۱-۳. در لغت

توبه در منابع لغت عرب به معنای بازگشتن به کار رفته است. برخی همین معنی را معنای اصلی این ریشه دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ذیل توب) وainکه برخی از لغویان توبه را به معنای بازگشت از گناه (ندم) گرفته‌اند باید نوعی کاربرد عام در معنی خاص تلقی نمود. (همان) البته با وجود کوشش برخی دیگر از اهل لغت برای تمایز میان توبه و ندم (ابوهلال عسکری، ۱۳۵۳، صص ۱۹۴-۱۹۵) گاه در روایات بر این نکته تاکید شده است که پشیمانی توبه است. چنانکه برخی از آیات قرآن کریم نیز در معنی بازگشت بنده به سوی خداوند دلالت دارند. لیکن قیود مزبور از خصوصیات مصدق بوده و در مفهوم توبه ماخوذ نیستند و آنچه در حقیقت توبه دخالت دارد همانا

رجوع است و احتمال اشتراک لفظی درباره آن صائب نیست و بر همین اساس، معصومین (ع) نیز در حال رجوع و تقریبند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۲۷-۲۸).

## ۱-۴. در قرآن

توبه بر مبنای مفهوم «بازگشت» بارویکردهای کلامی، اخلاقی و فقهی به خدا و انسان نسبت داده شده است. توبه خداوند، بازگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و سپس پذیرش توبه آن‌ها می‌باشد و در کتار عفو (بقره، ۱۸۷؛ شوری، ۲۵)، هدایت (طه، ۱۲۲)، تبیین (نساء، ۲۶) استغفار و بخشایش گناهان (مائده، ۷۴؛ هود، ۳، ۵۲، ۶۱، ۹۰؛ غافر، ۳) قرار داده شده است و می‌توان برای آن دو مرحله قائل شد، اولی همراه با هدایت است و دومی در کتار عفو و توان با حرف جر «علی» به کار می‌رود که از باب تضمین بوده و مشتمل بر معنای رحمت است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ص ۴۳). توبه انسان با رویکرد روان‌شناسی یک نوع انقلاب و قیام درونی علیه خویش است، به گونه‌ای که نیروهای مقدس زمام امور انسان را در دست بگیرند (مطهری، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۲) و با رویکرد فلسفی در حکم تخلیه دانسته شده و آن را در مرز میان ایمان و تقوا ذکر کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۳۵۵). همچنان که دانشوران علم اخلاق آن را از فضائل قوای شهویه، غضیبه و عاقله شمرده‌اند (زراقی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۸). توبه در فقه جزائی نیز گسترده‌ترین بازتاب را در عرصه کنش‌های انسانی داشته است (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷) و در آیات قرآنی همراه با ایمان (اعراف، ۱۵۳) و عمل صالح (مائده، ۳۹) دیده می‌شود.

## ۱-۵. در روایات

توبه در روایات با حفظ معنای رجوع، ناظر بر مراتبی است که آن را علم و حال و معرفت دانسته‌اند. اصولی نامدار شیخ محمدحسین اصفهانی با ذکر اقسام یاد شده به توضیح آن از منظر روایات پرداخته است. (اصفهانی، ۱۴۰۹، صص ۱۱۶-۱۱۷)

الف) رجوع از جهل به علم: «هر که گناهی کند، کوچک یا بزرگ و بداند بر من است که او را عذاب کنم یا ببخشم، او را می‌بخشم». (عاملی، ۱۴۱۶، ابواب جهاد با نفس، باب ۸۲، حدیث ۶)  
ب) رجوع از سرور به نفرت: «کسی که کار نیکو خوشحالش کند و کار بد او را آزار دهد مومن است». (همان، باب ۴۷، حدیث ۱۱)

- ج) رجوع از شادی به حزن: «توبه همان پشیمانی است.» (همان، باب ۸۳، حدیث ۶)
- د) رجوع از عزم به معصیت به بازگشت از آن: «توبه نصوح این است که انسان از گناهی توبه کند و هرگز قصد نکند به آن برگردد.» (همان، باب ۸۷، حدیث ۳)
- ه) رجوع از طلب معصیت به طلب عفو و مغفرت: «برای هر چیزی دارویی است و داروی گناهان طلب آمرزش است.» (همان، باب ۸۵، حدیث ۳)
- و) رجوع از فعل معصیت به ترک: «اجام دهنده گناه در حالی که از آن توبه کرده است مانند مسخره کننده (خداآوند) است.» (همان، باب ۸۶، حدیث ۸)
- ز) رجوع از تقصیر به تدارک و جبران گذشته: «پرداختن حقوق مردم، چنان که خدا را پاک دیدار کنی، که چیزی بر عهده تو نباشد. تمام واجب‌های ضایع ساخته را به جا آوری.» (همان، باب ۸۷، حدیث ۴)
- ایشان در ادامه حقیقت توبه را پشیمانی و عزم دانسته است که موجب سقوط مجازات خواهد شد و سایر مراتب را مقدمه و ثمره توبه می‌داند. (اصفهانی، همان، ص ۱۱۸)

## ۱-۶. ماهیت توبه

اختلاف نظرهایی میان دانشوران علم اخلاق وجود دارد. در اصطلاح برخی حقیقت آن علم، پشیمانی و عمل است (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹) و برخی دیگر توبه را پشیمانی دانسته، علم را مقدمه و عمل را ثمره برای توبه ذکر کرده‌اند و چه بسا از نظر بعضی دیگر به صرف ترک گناه توبه اطلاق شود (همان) آنها در توضیح پشیمانی آورده‌اند: «وقتی بنده علم یقینی پیدا کرد گناهانی که از او سرزده، بین او و محبوش حائل و مانع است، از این علم درد و اندوهی در دل او به سبب از دست دادن محبوب برانگیخته می‌شود و از گناهانی که از اوی صادر شده است متأسف و اندوهگین می‌گردد این دردمندی و اندوهناکی، پشیمانی نامیده می‌شود. (نراقی، همان، ص ۳۳۸)

تعاریف یاد شده که ناظر به توبه انسان است را می‌توان در دو مقوله قرار داد. نخست تعاریف موضوعی که به ماهیت و ساختار توبه می‌پردازند و دیگری تعریف‌های غایی که به اهداف و نتایج توبه نظر دارند. مشابه این تلقی در رهیافت متكلّمین نیز در مواجهه با توبه دیده می‌شود. آنها نیز از حقیقت توبه به پشیمانی تعبیر نموده و در تحلیل آن به ذکر عناصری روی آورده‌اند. مثلاً خواجه

نصیرالدین طوسی در تعریف توبه آورده است: توبه عبارت است از «پشیمان شدن بر گناه به خاطر گناه بودن آن و تصمیم بر ترک بازگشت به آن در آینده، زیرا ترک تصمیم [بازگشت به گناه] بیانگر پشیمان نبودن از ارتکاب آن است.» (الحلی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲) و نیز در تعریف توبه گفته شده است: «الندم علی معصیه من حیث هی معصیه مع عزم ان لا يعود اليها اذا قدر عليها» (جرجانی، ۱۴۱۹، ص ۳۴۲) و برخی دیگر گفته‌اند: «ان حقيقة التوبه هو الندم على مافات على وجه التوبه الى الله —عزو جل— و شرطها هو العزم على ترك المعاودة الى مثل ذلك ا الذنب في جميع حياته.» (المفید، ۱۴۱۳، ص ۸۵) توبه، بازگشت به سوی خداوند است و شرط آن تصمیم بر عدم تکرار گناه در مدت زندگی است. بر این اساس ویژگی‌های اصلی توبه بدین قرار است: اولاً، توبه عبارت از پشیمانی است که فی نفسه نشانه کمال و حسن خلق تلقی می‌شود و جایگاه تحقق آن نفس و قلب است و اگرچه آثار قولی و فعلی دارد، تحقق حقیقت آن متوقف بر قول یا عمل نیست. ثانیاً، از تحلیل تعاریف یاد شده، به عنصر دومی در مفهوم توبه می‌رسیم و آن عزم است. عزم، که جهت‌گیری نفس نسبت به ترمیم گذشته و اصلاح آینده می‌باشد، عمدۀ ترین شرط بهره‌وری از توبه است. اگرچه عزم از عناصر گوهرین توبه نیست، ولی توبه بدون عزم، سود و بهره مطلوب را در بی نخواهد داشت. بنابراین ادعای توبه بدون عزم گزارف و دروغین است. در توصیف عزم گفته شده است: پس از آنکه پشیمانی بر دل چیره گشت، حالت دیگری از آن به نام اراده و قصد برانگیخته می‌شود که به ترک گناه در زمان حال و آینده و قصد جدی جبران کاستی‌های گذشته نظر دارد (تراقی، همان، صص ۳۳۸-۳۳۹) عدم تفکیک میان عزم و قصد وجه مناقشه این کلام است. عزم در مرتبه مقدم بر اراده است و قصد پس از غلبه بر شهوت و غضب و اطمینان بر وقوع فعل تحقق می‌یابد. (اصفهانی، ۱۴۰۹، صص ۱۱۷) برای تتحقق توبه وجود عزم در حالت اختیار ضروری است چه بگوییم که توبه از پشیمانی و عزم ترکیب یافته و هر کدام از آن دو جزء توبه است آن گونه که از ظاهر کلام علامه به دست می‌آید (حلی، همان)، یا بگوییم که توبه یک امر بسیط است یعنی پشیمانی نسبت به اعمال گذشته و تصمیم بر ترک، از جمله شروط آن باشد آن گونه که شیخ مفید عقیده دارد. (المفید، همان) یا تصمیم بر ترک را خارج لازم توبه بدانیم (القوشچی، ۱۲۲، ص ۵۷) ثمره نزاع در مورد کسی است که بر اعمال زشت گذشته پشیمان شود ولی به جهت بیماری یا ضعف جسمانی عزم جدی از او متمنی نشود، که بنابر قول نخست توبه تحقق نیافته است، برخلاف دیدگاه‌های دوم و سوم که در کنار تتحقق حقیقت توبه عزم نیز در

صورت به دست آوردن سلامتی قابل فرض است اما در مورد شخصی که با تأخیر توبه، چنان به مرگ نزدیک شود که آخرت را مشاهده کند به گونه‌ای که عزم تقدیری هم در مورد او قابل تصور نباشد، هیچ دیدگاهی توبه او را محقق نمی‌داند و آیه شریفه ناظر بر همین مصدق است که می‌فرماید: «و لیست التوبه للذین یعملون السیات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی بت الام» (نساء، ۱۸). یعنی توبه او تحقق نیافته است زیرا در هنگام مرگ قادر بر عزم نیست. بنابراین، عزم برخلاف ندم، یک عنصر اختیاری بوده و تحقق آن منوط برقدرت است. ثمره دوم بحث به توبه وقت ارتباط دارد و آن پشیمانی از گناه برای مدت محدود است. برای دیدگاهی که عزم را جزء یا شرط می‌داند، این توبه باطل است. اما اداء حقوق الهی یا قضاء آن‌ها و نیز فارغ ساختن ذمه خویش از حقوق مردم که به اصلاح تعییر شده است در مقام اثبات و نزد قاضی لازم بوده تا احراز شود او در ابراز پشیمانی صادق است و از نظر کلامی نپرداختن به تبعات مزبور در حکم گناه تازه‌ای خواهد بود که شخص باید از آن‌ها توبه مجدد کند (حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹).

## ۱-۷. واژه‌های همگن

الف) عفو یا مغفرت، یکی از اسباب سقوط مجازات است که گناهان، اعم از بزرگ و کوچک را پوشش می‌دهد و موردي را نیز شامل می‌شود که فرد مشمول شفاعت نبوده و شرایط توبه را هم احراز ننموده است.(حلی، همان، صص ۲۷۷-۲۷۸) پس رابطه منطقی آن با دیگر واژه‌ها از دریچه عموم و خصوص مطلق قابل بررسی است.

ب) شفاعت، روزنه‌ای از امید و آرزو است که آین اسلام در روز قیامت به روی گنھکاران گشوده تا از رحمت الهی نالمی‌نگردد و در اثر بی‌نصیب دانستن خود از آمرزش الهی در گناه و معصیت فرو نرونده. بنابراین، نکته تشریع شفاعت، همان نکته تشریع توبه در زندگی دنیاست. (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۷) با این تفاوت که توبه اختصاص به دنیا دارد، زیرا از نوع عمل صالح است اما شفاعت گستره‌ای وسیع دارد که در زندگی دنیوی و اخروی نه تنها رفع مانع نموده بلکه در تحصیل درجات کمال نیز انسان را یاری خواهد نمود.

ج) تکفیر، از بین رفتن کیفر گناهان پیشین به واسطه ثواب طاعات پسین است و چنین کاری ظلم به شمار نمی‌آید، زیرا اولاً، کیفر دادن حق خداوند است و گذشتن از حق، احسان و نیکی

است و ثانیاً، خلف وعده قبیح است ولی تخلف از وعید و تهدید هیچ قبھی ندارد. ( سبحانی، همان، ص ۳۷۶) از میان عوامل یاد شده، عفو و شفاعت به صورت قضیه مهمله هستند که حکم موجبه جزئیه را دارند یعنی مشخص نیست که چه گناهی و از چه کسی آمرزیده می‌شود لذا انسان را از آلودگی به غرور و نامیدی باز می‌دارد اما تکفیر مانند توبه از نوع قضایای موجبه کلیه است.

## ۲. قلمرو توبه: کلامی و فقهی

### ۱-۲. گستره کلامی

در گناه اعم از حق الله و حق انسان، به مقام ربوبیت خداوند تعدی شده است و نیز گنھکار روح خویش را آزرده و به آن آسیب رسانده است. یکی از شیوه‌های تأمین رضای الهی و تطهیر قلب آلدده که به رفع عذاب اخروی متنه خواهد شد، توبه است. این گستره حتی ارتداد را نیز شامل است؛ زیرا خدای سبحان در یک قضیه موجب کلیه وعده داده است که از گناه گذشته توبه کنندگان چشم بپوشد. (انعام، ۵۴ و توبه، ۱۷) اما شخص تائب در مسیر سعادت اخروی و یافتن کمال توبه باید از یک سو تا حد امکان در مقام قضای عبادات و انفاقات فوت شده خود برآید و از سوی دیگر در مقام تدارک حق ضایع شده از مردم و جلب رضایت آن‌ها کوشنا باشد. بنابراین با وجود رفع عذاب اخروی تائب، مسؤولیت اخلاقی، مسؤولیت کیفری و مسؤولیت مدنی او همچنان باقی است و توبه آثار وضعی دنیوی را تصفیه نمی‌کند.

### ۱-۱-۲. مسؤولیت کیفری

یعنی حقی که مربوط به جان انسان و یا اعضای بدن اوست که در صورت ارتکاب عمدی، مجرم باید خود را در اختیار «صاحب حق» بگذارد تا به هر طریقی که خواست، از «قصاص» و گرفتن «دیه» و یا «عفو»، حق خویش را استیفا نماید و در صورت خطا نیز باید «دیه» بدهد.

### ۱-۲-۲. مسؤولیت مدنی

منتظر تعدیات یا مسامحه کاری‌هایی است که نسبت به امور مالی مردم داشته و موجب ایجاد مسؤولیت مدنی شده است. در این مورد لازم می‌باشد، مجرم با مراجعت به صاحب مال و در صورت وفات به وارث او دین خود را تادیه نماید. چنان‌چه دسترسی به آن‌ها ندارد و یا آن‌ها را

نمی‌شناسد، به همان مقدار از حقوق مالی که در ذمه‌اش است از جانب صاحبان حقوق، به فقرا صدقه بدهد و اگر از این کار نیز به جهت فقر عاجز باشد برای آنان دعا و به نیابت آنان، زیارت کرده و از خدا آمرزش گناهان آنان را بطلبد، تا بدین وسیله ذمه خود را از اشتغال به حق آنان، برミ‌گرداند.

### ۳-۱-۲. مسؤولیت اخلاقی

مسئولیت اخلاقی؛ تعدی به شرف و حیثیت اجتماعی مردم است. باید در مورد این نوع از گناهان، در صورت امکان و اینمی بودن از حدوث فتنه، در مقام استحلال و جلب رضایت خاطر اشخاصی که تعدی بر حریم آن‌ها نموده است، برآید و در صورت وقوع فساد، از راه انفاق مال و دادن صدقات و تکثیر خیرات و حسنات به نیابت از صاحبان حقوق، بدون آن که آنان مطلع شوند، وارد گردد. واضح است که مردم در این گونه موارد، وعده‌ی چشم‌پوشی به ضایع‌کننده حق نداده‌اند. خداوند نیز برای مردم حقوقی را قرار داده و هرگز به کسی اجازه نداده است که بی‌دلیل حقوق دیگران را پایمال کند، چون خود اعطای این اختیار، نوعی ظلم است و خداوند به کسی ستم روانی دارد (یونس، ۲۴).

### ۴-۱-۲. مسؤولیت معنوی

مفهوم تعدی به حریم عقاید، اخلاق و آداب اجتماعی است که مجرم آن را میان مردم سنت گذارد و مردم را با آن منحرف سازد و علت‌ی تاثیری توبه در موارد مزبور، آن است که حقیقت توبه یعنی رجوع به سوی خدا درباره این گونه افراد تحقق نمی‌باید، و در مورد اخیر مجرم پدیده‌ای آفریده است که عمر طولانی دارد، قهرآثار بد آن هم فراوان است و نمی‌تواند آن آثار را از بین ببرد و از طرفی شائبه حق مردم را در بردارد (المفید، همان، صص ۳۴-۳۵).

### ۲-۲. گستره فقهی

خدای سبحان در جرائمی که موجب حد شرعی است و به حقوق الهی تعدی می‌شود در قلمروی خاص اثر دنیوی نیز بر توبه مترتب نموده و آن را موجب سقوط مجازات می‌داند. با اثبات

نقش توبه در این جهان در تنظیم رفتارهای اجتماعی انسان ادعای آخرت‌گرایی و سکولاریزه نمودن قوانین اسلام توجیهی نخواهد داشت و نقش هدایت‌گری دین تمام ابعاد زندگی انسان را پوشش خواهد داد. بنابراین باید میان حق الله و حق الناس قائل به تفاوت شد و در جرمی که جنبه حق الناسی آن بر جنبه حق اللهم غلبه داشته باشد، توبه قبل از اثبات مسقط مجازات نیست و از همین جا حکم توبه در قصاص و برخی تعزیرات نیز روشن می‌شود.

#### ۱-۲-۲. توبه از مجازات قبل از اثبات

(الف) مشهور قریب به اجماع فقها معتقدند که اگر کسی مرتکب عمل مستوجب حد شود ولی پیش از آن که ثابت شود وی مرتکب آن عمل شده توبه کند، حد ساقط می‌شود. آنها مستندات خود را این امور قرار داده‌اند: اول، روایاتی مانند مرسله جمیل بن دراج، (فضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۸) مرسله ابی بصیر (رحمتی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵) و روایات فضیلت توبه بر اقرار (خوانساری، ۱۳۶۶، صص ۸۵-۸۶) دوم، آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائدہ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۲) سوم، مقتضای قاعده درء (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۱) چهارم، اولویت رفع مجازات دنیوی در مقایسه با مجازات اخروی (عاملی (شهید ثانی)، ۲۴۰) پنجم، بنای حدود بر تخفیف (اردبیلی، ۱۴۱۶، ص ۴۸).

(ب) در مقابل دو تن از فقهای معاصر آیت الله خوبی و آیت الله تبریزی معتقدند که جز حد سرقت و محاربه که با ادله خاصی، با توبه قبل از اثبات ساقط می‌شوند، دیگر حدود چنین وضعیتی ندارند و با توبه قبل از اثبات ساقط نمی‌شوند. آنها به روایت اصیغ بن نباته (خوبی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۶) و اطلاق حدود (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۹۶) استدلال کرده‌اند.

#### ۲-۲-۲. توبه از مجازات بعد از اثبات

(الف) با بینه، مشهور فقها چنین عقیده دارند که توبه باعث سقوط حد نشده است بلکه حد باید اجرا شود. ادله آنها چنین است: اطلاق ادله حدود (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۹۴)، استصحاب (همان)، اطلاق معتبره طلحه ابن زید (فضل لنکرانی، همان، ص ۱۰۹)، اطلاق صحیحه حلی (کریمی جهرمی، همان، ص ۶۵) و اطلاق روایات فرار از گودال رجم (طباطبائی، ۱۴۲۲، ص ۴۴۶)

ب) با اقرار، همه فقهاء پذیرفته‌اند که اگر کسی به ارتکاب حدی اقرار نماید، امام اختیار دارد که او را عفو کند و یا حد بر او جاری سازد. البته از این جمع، مشهور فقهاء عفو را برای امام در صورتی روا می‌دانند که اقرار کننده پس از اقرار توبه نماید. مستندات آن‌ها عبارتند از: معتبره طلحه (شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷)، صحیحه ضریس کناسی (خوبی، همان، ص ۱۷۷)، معتبره طلحه ابن زید (همان)، حدیث تحف‌العقول (شاهرودی، همان، ص ۱۸۷) و صحیحه مالک ابن عطیه (مکارم شیرازی، همان، ص ۱۸۰). در این میان، علم قاضی وجود دارد، اگر علم قاضی را ملحق به اقرار بدانیم، امام حق عفو مرتكب را دارد و اگر ملحق به بینه باشد، امام چنین حقی ندارد (شاهرودی، همان، ص ۱۹۷-۱۹۸).

### ۳. توبه و رویکرد احکام کیفری اسلام

خدای متعال که به اقتضای مقام روییت با قانونگذاری رشد و تعالی انسان را تأمین نموده، در وضع قوانین جزائی نیز به تربیت انسان توجه داشته است. مسلمانان در صدر اسلام بر این نکته واقف بودند لذا علت اقرار و درخواست مجازات را طهارت قلب بیان می‌کردند. آنان با استقبال از قوانین کیفری و تمکین در برابر اجرای حدود دست مهربان خداوند را احساس می‌کردند که اینگونه زنگارها از دل فرد زدوده شده و رابطه او با پروردگار بر اساس محبت تغییر خواهد کرد. از برخی روایات استفاده می‌شود که توبه کردن گنهکار بهتر از اقرار نزد حاکم است و در تأمین هدف شارع مقدس استوارتر می‌باشد. یعنی طهارتی که بر اقرار و اجرای حد مترب است بر توبه نیز مترب می‌شود و استدلال به عکس مستوی آن چنین می‌شود چنانکه توبه، طهارت شخص را در پی دارد اجرای حد نیز باعث طهارت قلب می‌شود. پس با توبه کردن، بی‌آنکه حدی اجرا شود هدف شارع مقدس تأمین خواهد شد. به برخی از شواهد که دلالت بر این ادعا دارند اشاره می‌شود:

۱) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَاسِنَادِه عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَعِ بْنِ ثُبَّاَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَفَّاقًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي رَأَيْتُ فَطَهَرْنِي فَأَعْرَضَ عَنِّي بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ اجْلِسْ فَقَالَ أَيْعِجُزُ أَخْدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ

الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَبِّيْتُ، فَطَهَرْنِي فَقَالَ وَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ قَالَ طَلَبُ الصَّهَارَةِ قَالَ وَأَى طَهَارَةٍ أَفْضَلٌ  
من التوبه (وسائل الشيعه، ج ۲۸، ص ۳۸)

(۲) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ  
أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيشَمْ أَوْ صَالِحٍ بْنِ مِيشَمْ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَ امْرَأٌ مُجْحٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَفَقَاتٌ  
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَبِّيْتُ فَطَهَرْنِي طَهَرَكَ اللَّهُ فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ الَّذِي لَا  
يُنْفَطِعُ فَقَالَ لَهَا مِمَّا أَطْهَرَكَ فَقَالَتْ إِنِّي رَبِّيْتُ (وسائل الشيعه، ج ۲۸، ص ۱۰۳)

(۳) حَدَّيْدٌ وَابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلٍ بْنِ دَرَاجٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ أَوْ  
شَرَبَ الْخَمْرَ أَوْ رَتَّى قَلْمَ يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْخُذْ حَتَّى تَابَ وَصَلَحَ فَقَالَ إِذَا صَلَحَ وَعُرِفَ مِنْهُ أَمْرٌ  
جَمِيلٌ لَمْ يَقْعُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ - فَلَمْ يَقْعُمْ فَإِنَّ كَانَ أَمْرًا قَرِيبًا لَمْ يَقْعُمْ قَالَ لَوْ كَانَ خَمْسَةً أَشْهُرٍ  
أَوْ أَقْلَى وَقَدْ ظَاهَرَ مِنْهُ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ يَقْعُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ (وسائل الشيعه، ج ۲۸، ص ۳۷)

در روایت اول پس از آن که مرد برخواست و گفت: من زنا کرده‌ام؛ پاکم ساز. حضرت فرمود: چه چیز باعث این گفتهات شده است؟ گفت: درخواست پاکی. حضرت فرمود: چه طهارتی از توبه برتر. مشابه آن در روایت دوم نیز آمده است. در روایت سوم حضرت فرمود: اگر صالح شود و حالت نیکوئی از او دانسته شود، حد بر او جاری نمی‌شود.

#### ۴. مبانی فلسفی: تبدیل و انقلاب

عواملی که موجب معافیت از مجازات می‌شوند یا در راستای سیاست‌های کیفری از معاذیر قانونی تلقی می‌شوند و یا مانند دفاع مشروع موضوع مسؤولیت کیفری را تغییر می‌دهد و جرم از بین می‌رود و برخی دیگر مانند صغیر سن با وجود ملاک مبغوضیت تکلیف از بین می‌رود. بنابراین جرائمی که کودکان مرتکب می‌شوند جرم محسوب نمی‌شوند و بعضی مانند اکراه تنها رافع مسؤولیت هستند و جرم همچنان باقی است لکن شارع مقدس برای امتحان بر بندگان خود مسؤولیت را از آنان برداشته است. توبه از کدام قسم است؟ قاعده توبه در جایگاه قسم اول است اما در ادامه با نگاه فلسفی روشن خواهد شد که از عوامل موجهه جرم می‌باشد، زیرا تبدیل سیمه به حسنی در مقام تکوین، ماهیت جرم را تغییر می‌دهد و در حقوق اسلامی تشریع مبنی بر تکوین است.

(۴-۱) تبدیل عرض به جوهر، یا تجسم اعمال که جزای اخروی است. بر اساس آن رابطه میان اعمال با پاداش و کیفر اخروی، رابطه تکوینی و عینی است نه صرفاً وضعی و قراردادی. به عبارت

دیگر، تجسم عمل نوعی عینیت ماهوی را بین پاداش و کیفر اخروی، با اعمال دنیوی صادر می‌کند. از نظر صدراء، افعال و اعمال صادره از انسان، اگرچه عرضی بوده و بقاء ندارد، تکرار آن موجب پیدایش صفات و ملکات می‌شود و همین صفات و ملکات در جهان دیگر، سبب پیدایش موجودات آن جهانی خواهد بود. در نتیجه، پاداش‌ها و کیفرهای اخروی، صورت‌هایی قائم به نفس از نوع قیام فعل به فاعل هستند. این صور که همگی از منشات نفس می‌باشند، مانند خود نفس از شعور و حیات ذاتی برخوردارند، چه اینکه از شئون و تطورات اویند. ایشان با ذکر برخی از عوارض و آثار مترتب بر صفات جسمانی در این جهان، ادامه می‌دهد، دیگر جای شگفتی و استبعاد نیست که این صفت نفسانی در جهان دیگر به صورت آتش دوزخ ظاهر و مجسم شود. (صدرالدین، ۱۳۷۹، ص ۹۴) بنابراین عمل جوارحی که عرض است اثرش جوهر است و در صورتی که این اثر با توبه برطرف نشود، قوانین کیفری اسلام بخشی از مجازاتی است که در مورد انسان باید اعمال شود و نزول حوادث طبیعی نیز آن را تکمیل می‌کند تا اثر جرم به طور کامل برطرف شود. نگاه مزبور که مبتنی بر یک جهان‌بینی خاص است برابر با آن، انسان با تمرد از شریعت اخلالی را در نظام تشریع و تکوین ایجاد نموده است که اگر فرد موفق به توبه نشود، با اعمال مجازات آن کاستی ترمیم می‌یابد و این از یک سو از ارتباط عمیق تشریع و تکوین حکایت دارد و از سوی دیگر از اصل هماهنگی جرم و مجازات در حقوق اسلام دفاع می‌کند.

(۴-۲) انقلاب ذات یا تبدیل سیئه به حسنی، یکی از معارف عمیق قرآنی است و دین پژوهان در رشته‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. در این میان توجه مفسرین به متعلق تغییر معطوف است. برخی آن را محو گناهان سابق و ثبت طاعت‌های مهم بعدی دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ص ۱۱۵) و برخی دیگر آن را تبدیل ملکات بد به ملکات خوب تفسیر نموده (کاشانی، ۱۳۳۶، ص ۳۹۴) و بعضی دیگر گفته‌اند مراد ثواب و عقاب است و خدا از چنین کسانی مثلاً عقاب قتل را برداشته و ثواب جهاد به آنها می‌دهد (قرطی، ۱۳۶۴، ص ۷۸). علامه طباطبائی معتقد است حفظ ظاهر آیه ایجاب می‌کند، نفس گناهان گذشته مبدل به حسن شوند. ایشان تأکید دارند، این ذات آدمی است که از راه توبه و عمل صالح و به تغییری دیگر با موافقت دستورات الهی مبدل به ذاتی ظاهر شده است و لازمه این تبدل آن است، آثاری که در گذشته مترتب بر ذات بود و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شوند که با نفس سعید مناسب باشند و سپس عنوان

سیئه از آن برداشته شود و عنوان حسن به خود بگیرد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ص ۳۵۱) تبیین کیفیت این تبدیل در میان حکما به معرضی علمی تبدیل شده است. نظر مشهور آن است که این امر محال است، زیرا سیئه و حسن دارای دو ماهیت جداگانه هستند در تبدیل، یک عنصر مشترکی در میان دو شیء وجود دارد که در فاصله میان شیء اول و دوم، باقی است. اما عده‌ای از اندیشمندان معتقدند که این امر محال نیست و اتفاقاً در جهان به دفعات زیاد روی می‌دهد. ملاصدرا از طرفداران نظر دوم بوده و معتقد است که محال دانستن انقلاب ذات، بر اساس اندیشه اصالت دادن به ماهیت است. بنابر اصالت ماهیت، این حرف درست است؛ زیرا بر این اساس، هر چه در خارج و واقعیت هست، همان ذات و ماهیت است و وجود امری اعتباری است. بنابراین اندیشه، اگر انقلاب روی بدهد، چون ماهیت، عوض و تبدیل شده است دیگر چیزی وجود ندارد تا بخواهیم بگوییم که این شیء تبدیل به آن شیء شده است. دیگر چیزی در میان نیست تا بگوییم ذاتی را رها کرده و ذات دیگری را از نو دارا شده است. هر چه هست، همان ذات است که حالا از بین رفته و ذات دیگری را به دست آورده است. (سبزواری، همان، ص ۴۳۹) اما بنابر اصالت دادن به وجود، انقلاب ذات، محال نیست. یک شیء می‌تواند در دو زمان، دارای دو ذات، دو ماهیت، دو جنس و فصل باشد و یا لاقل می‌تواند فصل‌های یک جنس تغییر بکند و بدین ترتیب این شیء از مقوله‌ای که در آن است خارج نشود ولی نوعیتش عوض شود و از نظر فلسفی تبدیل به نوعی دیگر شود. بر این اساس، تبدیل ذات و یا نوع، نه تنها محال نیست، واقع هم شده است؛ یعنی هر کجا که اشتدادی روی می‌دهد، تبدیل و تبدلی در ذات و یا نوع نیز رخ خواهد داد (صدراء، همان، ص ۳۶۸). بنابراین، چون نوعیت‌ها همه ماهیات هستند و از حقیقت وجود انتزاع می‌یابد و از سوی دیگر، وجود در هر مرحله از مراحل حرکت اشتدادی (حرکت در کم و کیف که موجب شدت در کیف و یا در کم می‌شود) مصدق یک ماهیت از ماهیات است و در مرحله بعد، ماهیت دیگری از آن انتزاع می‌گردد؛ یعنی در مرحله قبل تحت یک نوع و یک ذات بود و یک جنس و فصل داشت، در مرحله دوم یک جنس و فصل دیگر و یک ماهیت دیگری دارد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۴۳۹). مطلب قابل تذکر این است که آن عنصر مشترک در میان دو ماهیت و دو شیء در قبل و بعد از تبدیل چه چیزی است؟ پاسخ این است که بنابر اصالت ماهیت، چنانچه گفته شد، بدین علت که تمام آنچه خارج را پر کرده است و واقعیت دارد، ماهیت است، در صورت تبدیل، چیزی وجود ندارد تا بخواهد در لحظه بعد از تبدیل نیز وجود داشته باشد. اما بنابر اصالت وجود حقیقت وجود آن

چیزی است که در مراحل اشتدادی و تکاملی خود، در هر مرحله‌ای ثابت است و به نحو تشکیکی در هر مرحله‌ای وحدت خود را حفظ کرده و دارای ذاتیاتی است که در مرحله بعد، تغییر می‌نماید (صدراء، همان). برابر با دیدگاه مزبور نفس عملی که قبلًا گناه بوده است به عملی نیکو مبدل گردیده است. تبیین مزبور گامی موثر در تقویت اراده برهکار در راستای تربیت او می‌باشد و شاخصی مهم است که نظام حقوقی اسلام را از یک پشتوانه فلسفی و عقلی بهره‌مند می‌نماید تا با حفظ رویکرد اخروی، سعادت دنیوی انسان را نیز تأمین نماید.

## ۵. مبانی کلامی

متکلمین با استناد به برخی گزاره‌های بنیادین توبه را با قصد بازگشت به سوی خداوند یک واجب عقلی برای هر انسانی دانسته‌اند که در پرتو آن حتی در سخت‌ترین شرایط نیز خود را در دام اندیشه‌های نیهالیسیم ندیده و همچنان راه بازگشت را باز می‌بیند و با استناد به ادله نقلی قبول توبه را از سوی خداوند نیز واجب می‌دانند. با چنین اعتقادی شخص برهکار به یک عنصر خطرناک تبدیل نخواهد شد و انگیزه اصلاح و ترمیم کاستنی‌ها در او هیچ گاه از بین نخواهد رفت. همچنین با اثبات وجوب عقلی توبه از سوی انسان و وجوب پذیرش آن از سوی خداوند، بازگشت به سوی خداوند که حقیقت توبه است در تمامی گناهان حدی حتی ارتداد ثابت می‌باشد.

### ۱-۱. وجوب عقلی توبه

وجوب عقلی توبه یکی از مسائلی می‌باشد که متکلمین به آن پرداخته‌اند و بر اساس آن هر کس حسن و قبح عقلی را پذیرید باید توبه را، به حکم عقل، واجب بداند و بنابراین، ادله نقلی که در این باره وجود دارد ارشاد به حکم عقل خواهد بود و حکم عقل استثنانی پذیرد.

### ۱-۲. دیدگاه متکلمین

مشهور وجوب عقلی توبه را مبتنی بر دو استدلال دانسته‌اند. علامه و خواجه اصالت را به دلیل اول می‌دهند.

الف) قاعده حسن و قبح عقلی، دلیل مزبور وجوب عزم را بیان می‌کند و به موجب آن تصمیم بر انجام کارهای زشت و ترک واجبات، به حکم عقل، قبیح می‌باشد، پس لازم است از آن اجتناب شود و این جز با توبه حاصل نخواهد شد.

ب) قاعده دفع ضرر محتمل، توبه ضرر را - که همان عقاب است - دفع و برطرف می‌کند و دفع ضرر اخروی، به حکم عقل واجب است. یعنی افزوون بر قضای اعمال فوت شده و ادای حقوق ضایع شده، زدودن اثر خود گناه واجب است. همان‌گونه که محقق طوسی در کتاب تجریدالاعقاد بیان کرده و علامه حلی هم آن را پذیرفته است، توبه واجب است و دلیل عقلی بر آن دلالت دارد (حلی، ۱۲۸۸، ص ۲۸۳).

## ۵-۱-۲. دیدگاه محقق اصفهانی

ایشان به نظریه مشهور دو ایراد را وارد دانسته است و سپس مبنای جدیدی را انتخاب می‌کند.

الف) در نقد کلام محقق طوسی می‌فرماید: انجام معاصی که موجب عقوبت آخرتی می‌شود، با مسائل دنیوی پیوندی ندارد تا لازمه آن، اختلال و فساد نوع باشد، بلکه اگر ضرری مترتب شود، در جهان دیگر خواهد بود. حال آنکه حسن و قبح عقلی قضایایی اند که برای حفظ نظام و بقای نوع، آرای عقلاً بر آن‌ها تطابق دارند و به مسائل آخرت ربطی ندارند. (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۱۱۹) نقد ایشان تمام نیست، زیرا با پذیرش مبنای حسن و قبح عقلی، دفع آنچه عقلاً قبیح است، لازم می‌باشد، خواه در مسائل دنیایی و یا آخرتی باشد و قاعده حسن و قبح از احکام عقلی است و به مسائل نظام، حفظ بقا و مسائل اجتماعی اختصاص ندارد تا آن را در مسائل دنیایی خلاصه کنیم.

ب) وجوب توبه، حکم جبلی و فطری است نه جعلی، یعنی وقتی انسان با فطرت پاک خویش حقیقت گناه را فهمید که سم یا آتش است، به حکم فطرت از گناه باز می‌گردد. از این رو نیاز نیست که وجوب توبه با دلیل عقلی ثابت شود. (همان، ص ۱۲۱)

## ۵-۲. احکام و آثار توبه

از کلام بسیاری از محققین چنین به دست می‌آید که توبه بازگشت بنده به سوی خدای سبحان است، پس قوام آن به این است که علت پشمیانی از کارهای زشت گذشته، همان زشت بودن آن کارها باشد و بنابراین، اگر پشمیانی گنهکار به واسطه ضررها و آسیب‌هایی باشد که آن کارها به

بدن، آبرو و یا دارایی‌هایش وارد ساخته است، او تائب نیست؛ زیرا این عمل رجوع و بازگشت به سوی خداوند نخواهد بود (حلی، همان). بحث تنها در این است که اگر گنهکار در اثر ترس از کیفر الهی، پشیمان شود، آیا توبه کرده است یا نه؟ محقق طوسی و علامه حلی معتقدند که اگر انگیزه کسی از توبه، تنها ترس از دوزخ باشد، چنین کسی در واقع توبه نکرده است (همان، ص ۲۸۴). این کلام تمام نیست، زیرا اولاً آیات و روایات پیرامون توبه مطلق‌اند و هر توبه‌ای را که بتوان گفت: «بازگشت به سوی خداست» شامل می‌شود. ثانیاً توبه عبادت است و مشمول عموم کلام حضرت امیر (ع) است (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۷) بنابراین، همانگونه که عبادتی که از روی بیم و یا رغبت انجام می‌شود، در درگاه الهی پذیرفته است، توبه از روی بیم و یا رغبت نیز پذیرفته خواهد بود. متکلمین متفرق بر اصل یاد شده اموری دیگر را مترتب نموده‌اند.

(۱) تبعیض در توبه، و آن پشیمانی از برخی گناهان است، نیز کسی که تنها از گناهی که نزد او بزرگ آمده توبه کرده است و یا فقط از کارهایی که به قبح آنها باور دارد. متکلمین درباره اینکه آیا چنین پشیمانی سودمند است یا نه؟ اختلاف نظر دارند. قائلین به عدم جواز می‌گویند سبب توبه، قبح فعل است و این قبح در همه گناهان محقق است. پس چنانچه از پاره‌ای گناهان توبه کند، معلوم می‌شود که توبه تائب به سبب قبح فعل نبوده است. از نظر برخی دیگر قبح کارهای زشت یکسان نیست، پشیمانی از آنها هم یکسان نخواهد بود و لذا توبه بعض صحیح است (حلی، همان، ص ۲۸۵-۲۸۶).

(۲) یاد گناه، انسانی که از گناه توبه می‌کند اما پس از مدتی آن را به خاطر می‌آورد، برخی معتقدند این شخص شیه کسی است که آن گناه را مرتکب شده است، از این رو باید توبه را تجدید کند. محقق طوسی آن را محل اشکال می‌داند. (حلی، همان، ص ۲۹۰) علت آن این است که نمی‌توان یاد گناه را عملی قبیح دانست.

(۳) توبه از گناهان صغیره، برخی آن را واجب ندانسته‌اند. به زعم این که سبب وجوب توبه، دفع ضرر است و ضرر در گناهان صغیره وجود ندارد (قاضی عبدالجبار، ص ۷۸۹). برابر با مبنای مشهور باید قائل به وجوب توبه شویم، زیرا ترک توبه از گناه اصرار بر گناه محسوب می‌شود و اصرار بر گناه، عملی قبیح است. چنانکه علامه نیز می‌فرماید: توبه عمومیت دارد و شامل هر گناه و ترک واجبی می‌شود.

۴) وجوب توبه فوری است، زیرا توبه، اجتناب از استمرار بر قبیح و ترک تداوم برستم است و به تاخیر انداختن آن روانیست.

۵) قبولی توبه، مقصود از قبولی توبه سه چیز است:

الف) بر طرف ساختن آلودگی های درونی است، آلودگی هایی که منشأ شقاوتهای دنیوی و اخروی است. روح توبه کننده پس از پشمیمانی و تصمیم بر ترک گناه در آینده، پاک می شود و دیگر کفری نخواهد دید و این معنای یک امر اتفاقی است.

ب) کیفر به سبب توبه برداشته می شود نه به سبب آنکه توبه، کاری واجب است که ثواب فراوانی دارد و این ثواب بر کیفر گناه غالب می آید و آن را بر طرف می سازد. فرض دوم باطل است؛ زیرا بنای آن بر تحابط است و تحابط باطل است. (حلی، همان، ص ۲۹۳)

ج) پذیرفتن توبه بر خداوند واجب است و آن با دلیل نقلی ثابت می شود نه به وسیله حکم عقلی. طبری در تفسیر آیه ۱۶۰ بقره می گوید: «آوردن صفت رحیم به دنبال تواب نشان می دهد که ساقط کردن کیفر پس از توبه، احسان و تفضیل از ناحیه خداوند است - و این همان چیزی است که امامیه می گوید - نه اینکه این بخشنودگی به حکم عقل واجب باشد، آن طور که معتزله برآند». (طبری، ۱۴۱۲، ص ۲۴۲)

## ۶. مبانی فقهی:

قائلان به سقوط حد با توبه قبل از اثبات، ادعای عمومیت و کلیت آن را دارند، به گونه ای که حکم اساقط را فراتر از موارد ادله به تمامی مصادیق حدود تعمیم داده اند. نظریه رقیب معتقد است جز حد سرقت و محاربه، سایر حدود چنین وضعیتی ندارند که به بررسی مستندات آنها خواهیم پرداخت.

## ۶-۱. آیات قرآن

آیاتی از قرآن به اساقط مجازات با توبه دلالت دارند. مانند آیه ۳۹ سوره مائدہ، آیه ۵ سوره نور و آیه ۱۶ سوره نساء، اما فقط تعداد محدودی از آنها مستند حکم فقهی قرار گرفته اند که برخی آن را نشانه مهجویریت قرآن دانسته اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۸۹) همچنین آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائدہ، که سقوط حد محاربه با توبه را بیان می کند و در مقام استدلال گفته شده است اگر حد

محاربه که شدیدتر از برخی اقسام سایر حدود است، با توبه قبل از دستگیری ساقط شود به طریق اولی حدود دیگر با توبه ساقط خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۲) و از آنجا که مورد آیه حق الله است، تأثیر توبه در حدود الله را می‌توان به صورت کلی از آیه استفاده نمود.

## ۲-۶. روایات عام

فقها در شباهات موضوعیه به عموم مرسله «ادرئوا الحدود بال شباهات» استناد کرده و به سقوط حد نظر داده‌اند؛ زیرا یکی از موارد تحقق شباهه، عارض شدن شباهه توبه است و احراز قطعی توبه مورد نیاز نیست، بلکه همین مقدار که شباهه توبه وجود داشته باشد در اسقاط مجازات کافی است و این در حالی است که می‌توان در برابر مجرم به استصحاب عدم توبه استناد کرد، ولی بدان تمسک جسته نمی‌شود، بلکه به قاعده «درء» عمل می‌شود، زیرا حدود مبنی بر تخفیف و مسامحة است مگر آن که عدم توبه وی احراز گردد. (جنوری، ۱۴۱۹، ص ۳۴) برخی دیگر از اندیشمندان استناد به حدیث مزبور را در موارد مشکوک روانداشتند و اخذ به قدر متین را لازم می‌دانند. (خوبی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۸) دو دیدگاه مزبور که اکنون به بیان استدلال آنها خواهیم پرداخت هر کدام یکی از دو جنبه تقنیی یا قضائی روایت را مورد توجه قرار داده‌اند.

الف) دیدگاه اول که منتبه به مشهور است، ضعف سندی روایت را قابل جبران دانسته و این کاستی را از طریق شهرت عملیه اصحاب ترمیم نموده‌اند. (جنوری، ۱۴۱۹، ص ۱۵۳) بنابراین، دلیل لفظی خواهد بود و بر اساس آن هر شباهه‌ای می‌تواند حد را ساقط کند، اعم از آنکه شباهه قضی باشد یا متهم، جهل قصویر باشد یا تصریری، حکمی باشد یا موضوعی، چرا که در این روایت واژه «الشباهات» به کار رفته و افاده عموم می‌کند چنانکه شهید ثانی با استناد به عموم روایت، و هم به حلیت را نیز شباهه می‌داند (عاملی (شهید ثانی)، ص ۳۳۷). همچنان که روایت، کلیه حدود را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا واژه «الحدود» دارای الف و لام و مفید عموم است.

ب) دیدگاه دوم که رویکرد روایت را قضائی می‌بیند، معتقد است که روایت از حیث سند تمام نیست و قاعده درء مصطاده می‌باشد لذا تمسک به عموم «الشباهات» را صحیح نمی‌داند. بلکه جمع عرفی میان روایاتی که بر اجرای حد دلالت دارند و روایاتی که بر سقوط حد تأکید می‌کنند،

آن است که نگاه به قاعده عقلانی باشد و بر اساس آن روایت قابلیت ندارد که بیانگر یک قاعده باشد.

### ۳-۶. روایات خاص

در طول روایات عام از روایات خاص نیز می‌توان برای توبه بهره جست. درجایی که پس از توبه، شبه حکمیه مبنی بر سقوط حد وجود دارد و به تعبیری دیگر در تعارض میان استصحاب عقوب و اسقاط مجازات، کدام مقدم است؟ دیدگاهی که اعتبار روایات عام را از نظرستند و دلالت تمام می‌داند و آن را به عنوان یک قاعده پذیرفته است با حاکم نمودن اماره بر اصل به عدم عقوب اذعان دارد و دیدگاه رقیب استصحاب استحقاق عقوب را مقدم و حد را جاری می‌کند. پس لازم است محدوده دلالت ادله خاصه را بررسی کنیم.

الف) مرسله جمیل ابن دراج: أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَى بْنِ حَدِيدٍ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَاجٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَفِيَ رَجُلٌ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْحَمْرَأَ أَوْ رَتَى فَلَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْخُذْ حَتَّى تَابَ وَصَلَحَ فَقَالَ إِذَا صَلَحَ وَعُرِفَ فِيهِ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَمْرًا قَرِيبًا لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ لَوْ كَانَ خَمْسَةً أَسْهَرٍ أَوْ أَقْلَ وَفَدْ ظَهَرَ مِنْهُ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ تَقْمِ عَلَيْهِ حَدٌ (عاملی، ۱۴۱۶، ص ۳۷) جمیل ابن دراج از مردمی و او از یکی از دو امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) نقل می‌کند که درباره شخصی سوال شد که دزدی کرده یا شراب خورده یا زنا کرده است، ولی این جرم اثبات نمی‌شود و او دستگیر هم نمی‌شود تا اینکه توبه می‌کند و شخص صالحی شود، حکم او چیست؟ امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: «اگر شخص صالحی شود و به کاری نیک شناخته شود، حد بر او جاری نمی‌شود». این روایت به صراحت دلالت دارد که اگر کسی مرتکب زنا، سرقت یا شرب خمر شود و جرم وی ثابت نشود و او دستگیر نشود و توبه کند، حدی بر او جاری نمی‌شود، با القای خصوصیت از این روایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که توبه قبل از اثبات در مورد هر حدی، باعث سقوط آن می‌شود (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ص ۶۳) و از نظر برخی مفاد این روایت عام است و اختصاص به توبه قبل از بینه ندارد و حتی در مورد اقرار و علم قاضی نیز جریان دارد (فضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۸) این روایت از حيث دلالت تمام است، اما مشکل آن مرسله بودن است. این اشکال را چنین پاسخ داده‌اند که مراسیل جمیل در حکم مسانید است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۲) زیرا جمیل جزء اصحاب اجماع

است. افزون بر این مشهور فقهاء به این حدیث عمل کرده‌اند و عمل مشهور جبران کننده ضعف سند روایت است.

ب) مرسله ابی بصیر: أَبُو عَلَى الْأَشْعَرِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ صَفَوَانَ بْنِ يَحْسَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَفْيِ رَجْلٍ أَقِيمَتْ عَلَيْهِ الْيَиْنَةُ بَأْنَةَ زَيَّ تُمَّ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ قَالَ إِنْ تَابَ فَمَا عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ وَقَعَ فِي يَدِ الْإِمَامِ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ إِنْ عَلِمَ مَكَانَهُ بَعْثَ إِلَيْهِ بَابِي. بصیر از امام صادق(ع) درباره مردی که شهود بر ضد او به ارتکاب زنا شهادت می‌دهند، ولی او پیش از آنکه حدی بر او جاری شود فرار می‌کند که حضرت(ع) فرمود: اگر توبه کند، چیزی بر عهده او نیست و اگر در دست امام واقع شود (دستگیرشود) حد را بر او جاری می‌سازد و اگر جا و مکان او را بداند، (برای دستگیری و اجرای حد، گروهی را) به سراغ وی می‌فرستد. عبارت «ان تاب فما عليه شيء» در روایت را بر پیش از شهادت شهود حمل کرده‌اند (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۳) و از نظرستند در زمرة روایات مستند ارزیابی شده است (رحمتی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵).

روشن است این دو روایت برابر با مبنای که عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌داند، قابلیت استناد را ندارند (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۹۶).

ج) صحیحه عبدالله بن سنان: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَاسَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قِيلِ تَفْسِيهِ تَابَ إِلَى اللَّهِ وَرَدَ سَرِقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهِ هَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ. در روایتی عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: سارق اگر خود باید و در پیشگاه خدا توبه نماید و مال مسروقه را به صاحبش برگرداند مجازات قطع عضو بر وی جاری نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۶، ابوب حد سرفت، باب ۳۱، حدیث ۱). این روایت به خوبی دلالت دارد بر این که توبه سارق قبل از اثبات سرقت، باعث سقوط مجازاتش می‌شود. نکته باقیمانده آن است که این روایت گرچه درباره سرقت است، اما با القای خصوصیت می‌توان گفت حکم حدود دیگر نیز چنین است (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲، ص ۸۴). در مقابل برخی القای خصوصیت از روایت را رواندانسته و حکم آن را مخصوص بباب سرقت می‌دانند. (خویی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۵-۱۸۶)

د) روایات فضیلت توبه بر اقرار: از برخی روایات استفاده می‌شود که توبه کردن گنهکار از گناه بهتر است از اقرار گناه نزد حاکم و چنانکه اجرای حد، طهارت شخص را در پی دارد، توبه

نیز باعث طهارت می شود. برخی از اخبار یاد شده بدین قرار است: علی(ع) به مردی که اقرار به زنا کرد، فرمود: چه چیز باعث شده که به گناهت اقرار کنی؟ مرد پاسخ داد: طلب الطهاره. حضرت فرمود: وای الطهاره افضل من التوبه (عاملى، ۱۴۱۶، ابو ب مقدمات حدود، باب ۱۶، حدیث ۶). این روایت صراحت در این دارد که توبه بهتر از اقرار است؛ زیرا دارای اثر مشترک هستند و آن تحصیل طهارت است که البته این هدف را توبه بیشتر تأمین خواهد نمود (کریمی جهرمی، همان).

## ۷. مبانی حقوقی

برخی از حقوقدانان مرور زمان را مبنای سقوط مجازات می دانند. آنها معتقدند ترس از مجازات موجب می شود که بزهکار در مدت مرور زمان همیشه با ناراحتی های روحی به سر برد و آرامش خود را از دست بدهد و اگر این مدت طولانی باشد تا حدی سبب تهذیب اخلاق و رفتار متهم می گردد (آخوندی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶). لکن از دیدگاه حقوق جزای اسلامی در غیر از احکام حکومتی مرور زمان کاشف از توبه می باشد و این توبه است که موجب سقوط مجازات است. واضح است که با تحقق توبه فرد بزهکار به فردی صالح تبدیل شده و دیگر دنبال گناه و بزه نخواهد رفت. لکن صرف گذشت زمان و عدم ارتکاب جرم بدون تحقق پشیمانی و ندامت واقعی نمی تواند نشانه اصلاح بزهکار باشد، چه اینکه ممکن است فرد مذکور در طی آن مدت امکان ارتکاب بزه را نداشته و از این باب مرتکب جرم و گناه نشده باشد. پس مرور زمان بدون احراز توبه موجب سقوط مجازات نخواهد شد، زیرا اولاً به حذف بخشی از دین و حاکمیت قوانین موضوعه منجر خواهد شد که یک رویکرد سکولار است. ثانياً با اعتقاد به توحید در قانونگذاری خداوند تقابل جدی دارد، زیرا به موجب اعتقاد مزبور حق وضع مجازات و اسقاط آن از حقوق اختصاصی خدای متعال است. ثالثاً با اصل خاتمیت و جهان شمولی دین مغایرت دارد. اصل یاد شده بر فراز گیر بودن احکام شریعت و اجرای آن در شرایط زمانی و مکانی مختلف دلالت دارد و مرور زمان دین را به مقاطع زمانی خاص محدود می کند. رابعاً از تعبیر امام(ع) در مرسله جمیل بن دراج «عِرْفَ مِنْهُ أَمْرُ جَمِيلٍ لَمْ يَقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ» و تعبیر دیگر در روایت ابن ابی عمیر که فرموده است: «لو کان خمسه اشهر اوافق وقد ظهر منه امر جمیل لم تقم عليه حد» استفاده می شود که ملاک عدم اجرای حد این زمان در حد یک اماره است. خامساً پذیرفتن مرور زمان و اعتقاد به عدم قابلیت اجرائی برخی از

احکام شریعت در بعضی مقاطع زمانی، مصدق نوآوری منفی تلقی شده و ادله بدعث محروم آن را شامل خواهد شد؛ زیرا اخراج مافی الدین من الدین نیز نوعی بدعث است. البته در محدوده احکام حکومتی مرور زمان را می‌توان پذیرفت، زیرا احکام مزبور در ثبات و بقاء تابع مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است که البته تشخیص و تصمیم آن به عهده ولی امر می‌باشد. در احکام شریعت نیز هرگونه محرومیت از اصل حق یا محدودیت در اعمال آن که از سوی شارع باشد مانند فوریت در خیار عیب مشروعیت دارد، اما تعیین آن به مرور زمان مستند شرعی ندارد.

### نتیجه

یک- با نگاه معرفت‌شناسی، سقوط مجازات در پرتو تأسیس کلامی توبه از واقعیتی گزارش می‌دهد که خدای متعال در جعل قوانین کیفری رویکرد تربیتی داشته است و اعمال مجازات هر چند در بعد دنیوی آن، جلوه‌ای از غصب الهی را آشکار می‌سازد تا رفتار اجتماعی انسان را نظامی بخشد، اما افراد ژرف‌اندیش با عبور از آن به رحمت پروردگار خواهند رسید. آری، او که رب ناس، ملک ناس و الله ناس است بر اجرای حدود آثاری را جعل نموده، که سعادت دنیوی و اخروی فرد بزهکار را در پی خواهد داشت. شواهدی ارائه گردید که ضمن اثبات این ادعا، توبه را از مرور زمان متمایز نمود و مرزی را میان حقوق اسلام و حقوق غرب ایجاد می‌نماید. مبانی کلامی و فلسفی توبه از یک سو عقلاً مفاهیم حقوقی را با ایجاد یک سیستم در راستای سعادت دنیوی و اخروی انسان ثابت می‌کند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از شیوه برهان «الم»، توبه به عنوان فرد جایگزین حدود، جایگاه تربیتی اجرای حدود و هدف شارع در وضع قوانین کیفری احراز می‌گردد. نکته قابل توجه این است که اولاً، ادعای ما را تنها تسری توبه به درون نظام حقوقی به نحو موجبه جزئی ثابت می‌کند و در این راستا تفاوتی میان نظر مشهور و دیگران وجود ندارد. ثانیاً، با نگاه درون دینی و اثبات آثار سازنده تربیتی که مبتنی بر احکام کیفری اسلام می‌باشد جهان‌شمولي و فراتاریخی بودن قوانین جزائی نیز برهانی خواهد شد.

دو- توبه، مانند قاعده لاضر بر قوانین دیگر حاکم است. با این تفاوت که لاضر بر تمام قوانین اسلامی، اعم از عبادات و معاملات و اخلاقیات حاکم و ناظر است و آنها را تفسیر می‌کند اما توبه از احکام اولی بوده و فقط برخی از قوانین کیفری را کنترل می‌کند. بنابراین با توجه به قواعد

کنترل کننده، احکام در اوضاع و شرایط مختلف و نسبت به افراد گوناگون، متفاوت خواهد بود. این نیز عاملی است که موجب انعطاف قوانین اسلامی در شرایط مختلف و باعث انطباق اسلام با مقتضیات زمان و مکان خواهد بود.

سه- از منظر حقوق اسلامی نیز، بازگشت مجرم به جامعه با جران کاستی‌ها و اصلاح ضعف‌ها هدفی است که قانونگذار از وضع قوانین جزائی دنبال می‌کند و حال که در پرتو یک انقلاب درونی فرد بزهکار به این تنبه نائل آمده و به یک فرد صالح تبدیل شده است، اعمال مجازات تحصیل حاصل بوده، زیرا توبه مجبور از تحول و تولد جدید او در زندگی حکایت دارد.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر(۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمدبن مکرم(۱۴۰۸)، *لسان العرب*، بیروت: دارالحياء التراث العربي.

ابوهلال عسکری، حسن(۱۳۵۳)، *الفروق اللقویہ*، قاهره: بی‌نا.

آخوندی، محمود(۱۳۶۸)، *آین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اردبیلی، مولی احمد(۱۴۱۶)، *مجمع الفائدہ والبرہان*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

اصفهانی، محمدحسین(۱۴۰۹)، *بحوث فی الاصول*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

جنوردی، سید محمدحسن(۱۴۱۹)، *القواعد الفقهیہ*، قم: الہادی.

یات، عبدالرسول(۱۳۸۱)، درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر: فرهنگ واژه ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.

تبریزی، میرزا جواد(۱۴۱۷)، *اسس الحدود والتعزیرات*، قم: بی‌نا.

جرجانی، میرسید شریف(۱۴۱۹)، *شرح المواقف*، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله(۱۳۹۰)، *تسنیم، تفسیر قران کریم*، ج ۱۸، قم: نشر اسراء.

الحلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر(۱۳۸۸)، *کشف المراد فی شرح تحرید الاعتقاد*، تقدیم و تعلیق جعفر السبحانی، قم: موسسه الامام الصادق (ع).

خوانساری، سید احمد(۱۳۶۶)، *جامع المدارک*، قم: اسماعیلیان.

خوئی، سید ابوالقاسم(۱۳۹۶)، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۱ و ۲، قم: بی‌نا.

- رحمتی، محمد (۱۳۷۴)، **كتاب الحدود**، قم: مولف.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸)، **الهیات**، ج ۴، قم: موسسه الامام الصادق(ع).
- سیزواری، ملاهادی (۱۳۶۶)، **شرح المنظومه**، قم: دارالعلم.
- شاھرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، **بایسته های فقه جزا**، تهران: نشرمیزان.
- طباطبائی، سیدعلی (۱۴۲۲)، **رياض المسائل**، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، **جامع البيان في تفسير القرآن**، ج ۱، بیروت: دارالمعر.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶)، **وسائل الشیعه**، قم: موسسه آل البيت(ع).
- عاملی، زین الدین بن علی (بی تا)، **مسالک الافہام**، ج ۲، چاپ سنگی.
- فاصل لنکرانی، محمد (۱۴۰۶)، **تفصیل الشریعه**، **كتاب الحدود**، قم: بی نا.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- القوشجی، علاءالدین علی بن محمد (بی تا)، **شرح التجرید**، قم: منشورات الرضی.
- کاشانی، ملافع اللہ (۱۳۳۶)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: انتشارات علمی.
- کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۲)، **الدرمنضوذ فی احکام الحدود**، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴)، **الدرمنضوذ فی احکام الحدود**، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، **التحقيق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، **آزادی معنوی**، قم: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، **حرکت و زمان در فلسفه اسلامی**، تهران: حکمت.
- المفید، محمدبن النعمان (۱۴۱۳)، **اوائل المقالات، الموتمر العالمی للشيخ المفید**، قم: بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸)، **انوار الفقاھه: کتاب الحدود والتعزیرات**، قم: مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب(ع).
- میشل، توماس (۱۳۸۷)، **کلام مسیحی**، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، **جواهر الكلام**، ج ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، مهدی (۱۳۸۸)، **جامع السعادات**، ترجمه کریم فیضی، قم: انتشارات قائم آل محمد(ص).
- همدانی، عبدالجبار (۱۴۲۲)، **شرح اصول الخمسه**، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.



